

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه‌ی بحث گذشته

بحث در تحلیل جمله‌ی خبری در مقام انشاء است. تا حال فرمایش آخوند، محقق اصفهانی، محقق عراقی، محقق خوئی و شهید صدر بررسی شد. شهید صدر مجموع اقوال را در دو مسلک دسته‌بندی کرده‌اند: 1- این جمله در معنای حقیقی خود به کار رفته است؛ 2- این جمله در معنای مجازی به کار رفته است. آخوند و تابعین او به مسلک اول قائلند و آقای خوئی به تبع مشهور متقدمین قائل به مسلک دوم است.

شهید صدر برای دلالت جمله خبری بر طلب طبق مسلک اول چهار احتمال مطرح کرده‌اند که توضیح آن گذشت و سپس مجموع احتمالات به شش احتمال رسید. مناقشات بر اقوال بیان شد و در نهایت نتیجه آن شد که ظهور عرفی جمله در معنای خبری است و از میان احتمالات نیز قول محقق اصفهانی دقیق‌ترین بیان است.

نظریه‌ی مرحوم امام

مرحوم امام در تحلیل جمله‌ی خبری در مقام انشاء می‌فرماید:

لا إشكال في أن الجمل الخبرية المستعملة في مقام البعث و الإغراء كاليهيات في حكم العقلاء بلزوم إطاعتها، لما عرفت من أن البعث - بأي دال صدر من المولى - كان تمام الموضوع للزوم الاتباع، و إنما الكلام في كيفية دلالتها على البعث.

و الذي يمكن أن يقال: إنها مستعملة في معانيها الخبرية بدعوى تحققها من المخاطب، مدعياً أن المخبر به أمر يأتي به المخاطب من غير احتياج إلى الأمر، لوضوح لزوم إتيانه بحكم العقل، كما إذا قلت: «إن ولدي يصلي» أو «إنه يحفظ شأن أبيه» بداعي إغرائه بذلك، فإنك تستعمل الجملة في معناها بدعوى كون الأمر بمكان من الوضوح لا يحتاج إلى الأمر، بل يأتي به بتميزه و عقله.

و ما ذكرنا موافق للذوق السليم و المحاورات العرفية. [1]

اشکالی نیست که جمله‌ی خبری همانند هیئات در مقام طلب استعمال می‌شوند از این جهت که هر دو، موضوع برای حکم عقلاء به لزوم اطاعت هستند، یعنی همانطور که در باب هیئت امر، از راه حکم عقلاء به لزوم اطاعت، وجوب فهمیده می‌شود، در جمله‌ی خبری در مقام طلب نیز از همین طریق وجوب استفاده می‌شود. اگر طلبی از مولا صادر شود، دال بر آن هرچه که باشد، چه صیغه‌ی امر باشد یا جمله‌ی خبری در مقام طلب، اگر مولا طلبش را اظهار کند و رخصت در ترک ندهد و این طلب به عبد واصل شود، عقلاء آن طلب را بر وجوب حمل می‌کنند. بنا بر این، در جملات خبری نیز از همین قانون عقلاء پیروی می‌شود. در این مطلب بحثی نیست.

اما کیفیت دلالت این جمله بر طلب نیاز به بحث دارد. مرحوم امام می‌فرماید تحقیق در مساله این است که اولاً کلام آخوند مورد قبول است، یعنی جمله‌ی خبری در همان معنای خبری خودش استعمال شده است. ثانیاً متکلم ادعا می‌کند که این عمل از

مخاطب واقع می‌شود بدون این که مخاطب نیازی به امر داشته باشد.

این نکته‌ی جدیدی در کلام مرحوم امام است که در کلمات دیگران نیست. به اعتقاد ایشان، متکلم با استعمال جمله‌ی خبری می‌خواهد بگوید که فعل توسط مخاطب محقق می‌شود بدون اینکه نیاز باشد تا امری به او شود، مثل اینکه پدری می‌گوید «إِنَّ ولدی یصلی»، یعنی بچه‌ی من نماز می‌خواند. این جمله‌ی پدر به این معناست که نیاز نیست به فرزندش امر کند، یعنی تا حدی تحقق این فعل توسط فرزندش واضح است که نیازی به امر نیست. مرحوم امام در پایان مطلب خود می‌گوید آنچه گفتیم موافق با ذوق سلیم و موافقات عرفی است.

تحلیل مرحوم آیت الله فاضل از کلام مرحوم امام

مرحوم آیت الله فاضل لنکرانی در توضیح کلام امام می‌فرماید:

از کلام امام بزرگوار رحمه الله استفاده می‌شود که این‌گونه تعبیرات، معمولاً در مقام تشویق به کار می‌روند. یعنی ضمن اینکه بعث و تحریک است تشویق خاصی هم می‌باشد، مثل اینکه انسان در مورد فرزندش تعبیر می‌کند: «فرزند من قرآن می‌خواند»، اگر این تعبیر در مقام اخبار و حکایت باشد، از بحث ما خارج است و اگر می‌خواهد با این تعبیر بگوید: «فرزند من آن قدر تکامل پیدا کرده و با مزایای قرائت قرآن آشنا شده که قرآن می‌خواند». یعنی می‌خواهد ضمن اینکه او را الزام به قرآن خواندن می‌کند، تشویق هم بنماید. گویا می‌خواهد بگوید: فرزند من، نیاز به گفتن من ندارد، او در ارتباط با قرائت قرآن آن قدر کامل شده که لازمه کمالش، عبارت از قرائت قرآن است. در تعبیرات خود ما هم گاهی این‌طور است. انسان گاهی برای تشویق فرزندش به درس خواندن، به او مستقیماً نمی‌گوید: «درس بخوان»، بلکه می‌گوید:

«فرزند من درس می‌خواند» یعنی او آن قدر آگاهی دارد که ضرورت درس خواندن را دریافته است.[2]

نظر استاد در مورد فرمایش امام

این فرمایش یک مطلب عرفی و خیلی روشنی است و دیگر نیازی به استفاده از قاعده‌ی فلسفی «الشیء ما لم یجب لم یوجد» نیست و حتی بیان محقق اصفهانی که فرمود در این استعمال ملازمه‌ای عرفی میان اخبار به وقوع و وقوع است نیز در اینجا لازم نیست.

چنانکه با این فرمایش از کلام محقق ایروانی مبنی بر اینکه مخاطب این خطاب کسی است که ملتزم به شرع است یا آنطور که آقای روحانی فرموده و بحث از کنایه را مطرح کرده است بی‌نیاز می‌شویم. استعمال مجازی این جمله در طلب هم با این بیان مردود خواهد بود. مرحوم امام می‌فرماید متکلم در مقام بیان از این مطلب است که تحقق فعل از مخاطب به قدری واضح است که نیاز به امر ندارد و جمله‌ی خبری تعبیر و استعمالی فوق امر است.

همچنین اینکه مرحوم امام در آخر فرمود نظریه‌ی ایشان مطابق با ذوق سلیم و محاورات عرفی است نیز صحیح است. در محاورات عرفی مجالی برای قواعد فلسفی – چنانکه محقق عراقی بدان تمسک کرده‌اند – یا اثبات ملازمه بین اخبار به وقوع و وقوع – آنطور که محقق اصفهانی معتقد است – نیست، همچنانکه مجالی برای کلام محقق ایروانی یا بحث از کنایه، یعنی ذکر لازم و اراده‌ی ملزوم هم نمی‌باشد. وقتی به ذوق سلیم و محاورات عرفی مراجعه می‌کنیم می‌بینیم فرمایش امام مورد تایید است و اصلاً نیازی به امر وجود ندارد.

بیان یک احتمال از مرحوم آیت الله فاضل

مرحوم آیت الله فاضل بر کلام استاد خود، مرحوم امام اشکالی نکرده‌اند و فقط احتمال دیگری در مقام مطرح کرده و می‌فرماید:

«در اینجا احتمال دیگری به ذهن می‌رسد که نیاز به تتبع دارد و آن این است که جمله خبریه در مقام انشاء، وقتی به‌کار می‌رود که سؤال‌کننده با اساس حکم آشنایی دارد و ضوابط و اصول را می‌داند به‌طوری که اگر خودش دقت بیشتری کرده و تمام ابعاد و جوانب را بررسی می‌کرد، حکم را متوجه می‌شد ولی عدم دقت و عدم بررسی ابعاد مسئله، سبب شده که جواب سؤال برای او مجهول بماند و ناچار شود از امام (علیه السلام) سؤال کند، شبیه آنچه که در روایت عبد الأعلى در رابطه با مسح بر مِراره مطرح شده است.

راوی به امام صادق (علیه السلام) عرض می‌کند: من در راه لغزیدم و ناخنم کنده شد پس روی آن دوا و امثال آن گذاشتم، وظیفه من برای وضو چیست؟ امام (علیه السلام) در پاسخ می‌فرماید: يُعْرِفُ هَذَا وَ أَشْبَاهَهُ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ «ما جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ»، [3] امسح علیه». [4] یعنی اگر این آیه را مورد توجه و التفات قرار می‌دادی می‌توانستی حکم مورد سؤال را از آن استفاده کنی. آیه (ما جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ) اقتضاء می‌کند که در اینجا مسح بر بشره لازم نباشد، بلکه بر همان مِراره مسح کن، زیرا در اینجا مسح بر بشره، عنوانی حرجی است و آیه می‌فرماید: «ما جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ». در ما نحن فيه هم شبیه همان معنا پیاده می‌شود.

در صحیحۀ ثانیۀ زراره، اولین سؤالی که زراره از امام (علیه السلام) می‌پرسد این است که می‌گوید: «أصاب ثوبي دم رعا ف أو غيره أو شيء من مني فعلمت أثره إلى أن أُصِيبَ له الماء، فأصببت و حضرت الصلاة و نسيت أن بثوبي شيئاً و صليت ثم إنني نكرت بعد ذلك»، امام علیه السلام در جواب می‌فرماید: «تعيد الصلاة تغسله» [5] گویا امام (علیه السلام) می‌خواهد به زراره بفرماید: «دو مطلب نزد تو مسلم است: ۱ - نجاست دم و نجاست منی ۲ - شرطیت طهارت ثوب برای نماز - اگر این دو معنا مسلم نبود، وجهی برای سؤال زراره نبود - و اگر در این دو مطلب، دقت می‌کردی درمی‌یافتی که نماز باطل است. در اینجا مسأله جهل مطرح نیست بلکه نسیان مطرح است و نسیان، حکم را تغییر نمی‌دهد.

پس با توجه به این دو مطلب، گویا حکم مسئله روشن است». ولی در مواردی که سؤال‌کننده به‌طور کلی جاهل به مسئله است، از هیئت اِفْعَلْ استفاده می‌شود، مثلاً اگر سؤال‌کننده نمی‌داند که نماز جمعه واجب است یا نه؟ آنجا در جواب او نمی‌گویند: «تصلي صلاة الجمعة»، زیرا اساس و اصل حکم در آنجا مجهول است، بلکه در این موارد، به هیئت اِفْعَلْ تعبیر می‌شود. البته گفتیم: این احتمال، نیاز به تتبع بیشتر دارد. ولی به‌هرحال، جمله خبریه‌ای که در مقام انشاء است، ظهور در وجوب دارد، چه از راه تبادر وارد شویم و چه از راه تمامیت حجت - که دلیل پنجم بود - [6]

طبق این احتمال، که به فرموده‌ی ایشان نیاز به تتبع دارد، امام با گفتن «يعيد صلاته» می‌خواهند به مخاطب بفهمانند که اگر خودت دقت می‌کردی و به جوانب حکم و مساله و موضوع دقت می‌کردی، به همین حکم می‌رسیدی و جواب مساله برایت روشن می‌شد. ایشان تشبیهی می‌کند و می‌فرماید در باب مسح بر جبیره، روایتی وجود دارد که فقهاء عمدتاً در باب قاعده‌ی لا حرج به آن استدلال می‌کنند. کسی به امام عرض می‌کند ناخن پای من مجروح شده است و حالا می‌خواهم وضو بگیرم. وظیفه‌ی من چیست؟ امام در جواب می‌فرماید: «يُعْرِفُ هَذَا وَ أَشْبَاهَهُ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ (ما جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ)، [7] امسح علیه» [8]

امام می‌فرماید اگر مقداری در این آیه‌ی شریفه دقت می‌کردی جوابت را به دست می‌آوردی و می‌فهمیدی که باید مسح بر جبیره کنی. مرحوم آیت الله فاضل به عنوان یک احتمال می‌گوید ما نحن فيه، یعنی جمله‌ی خبری در مقام انشاء نیز همینطور است و متکلم در مقام بیان این است که بگوید این حکم خیلی واضح است. وضوح در کلام امام (علیه السلام) از این جهت است که سائل با اساس حکم آشناست و ضوابط و اصول حکم را می‌داند و لذا با دقت و بررسی بیشتر در تمام ابعاد مساله خودش به این نتیجه‌ای که امام فرموده می‌رسید و از این رو مجالی برای سؤال نیست. به بیان دیگر، در جایی که مخاطب خالی الذهن است امام از صیغه‌ی امر استفاده می‌کند، مثل «أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ اتُوا الزَّكَاةَ»، [9] اما در جایی که پدر به فرزندش می‌گوید «إِنَّ وَلَدِي يَصْلِي» می‌خواهد بگوید این فرزند آنقدر با نماز و فواید آن آشناست و حکمت نماز را می‌داند که نیازی نیست به او امر شود.

نظریه‌ی نهایی استاد

پیش از این، نظریه‌ی محقق اصفهانی را ترجیح داده‌ایم، ولی فرمایش مرحوم امام به نظر عرفی‌تر است و احتیاج ندارد که مقدمه‌ی «وجود الملازمة بین الاخبار بالوقوع و الوقوع» را ضمیمه کنیم. عرف می‌گوید جمله‌ی خبری دلالت می‌کند که عبید نیاز به امر ندارد. تعبیر مرحوم آیت الله فاضل نیز ریشه در کلام مرحوم امام دارد، لکن با بیانی دیگر است. بنا بر این، این دو بیان می‌تواند تحقیق در مساله باشد. [10]

خلاصه‌ای از نظریات در تحلیل جمله‌ی خبری در مقام انشاء

بحث از دلالت جمله‌ی خبری در مقام انشاء از آنجا مطرح شده است که محقق تراقی و بعضی دیگر از بزرگان قائل شده‌اند این جمله دلالت بر وجوب ندارد. ایشان می‌فرماید:

المسألة الخامسة: لا يجوز للمحدث مسّ كتابة القرآن،

... والاستدلال بقوله سبحانه لا يَمَسُّهُ ضعیف ... لعدم ثبوت دلالة الجملة الخبرية على الوجوب، كما بيّنّا في موضعه، و صرح به جماعة منهم الأردبيلي، و في المدارك و البحار [11]. [12]

بعد از آخوند، تابعین ایشان مثل محقق اصفهانی، محقق عراقی، محقق ایروانی، شهید صدر، محقق حائری، [13] محقق بروجردی و مرحوم امام، همگی قائلند که جمله‌ی خبری در معنای خودش استعمال شده است که همان نسبت صدور باشد، لکن به داعی طلب است. محقق خوئی در مقابل، معتقد است دلالت این جمله بر طلب به نحو مجاز است و عقل حکم به وجوب می‌کند. ایشان به تبع استاد خویش، محقق نائینی، وجوب را از راه عقل استفاده می‌کند. بنابراین اکثر محققین استعمال جمله را حقیقی می‌دانند و ما نیز همین قول را ترجیح داده‌ایم.

کلام محقق بروجردی: نکته لطیفه‌ی یعجبنا ذکرها

محقق بروجردی مطلبی فرموده است که گرچه خودشان آن را نکته‌ی لطیفی دانسته‌اند، لکن مرحوم آیت الله فاضل معتقد است این مطلب حاوی شبهه‌ای است که اگر آن را حل نکنیم، سدّی در استنباطات فقهی ایجاد خواهد کرد. آقای بروجردی می‌فرماید:

و هاهنا نکته لطيفة يعجبنا ذكرها و هي أن الأوامر و النواهي الصادرة عن النبي صلى الله عليه و آله و الأئمة عليهم السلام على قسمين:

«القسم الأول»: الأوامر و النواهي الصادرة عنهم في مقام إظهار السلطنة و أعمال المولوية نظير الأوامر الصادرة عن الموالى العرفية بالنسبة إلى عبيدهم، مثال هذا: جميع ما صدر عنهم عليهم السلام في الجهاد و ميادين القتال، بل كل ما أمروا به عبيدهم و أصحابهم في الأمور الدنيوية و نحوها، كبيع شيء لهم و عمارة بناء و مبارزة زيد مثلا.

«القسم الثاني»: الأوامر و النواهي الصادرة عنهم عليهم السلام في مقام التبليغ و الإرشاد إلى أحكام الله تعالى كقولهم: صل أو اغتسل للجمعة و الجنابة أو نحوهما، مما لم يكن المقصود منها أعمال المولوية، بل كان الغرض منها بيان ما حكم الله به، نظير أوامر الفقيه في الأحكام الشرعية بالنسبة إلى مقلديه.

أما القسم الأول: فهو و إن كان ظاهرا في الوجوب كما فصلناه، و لكنه نادر جدا بالنسبة إلى القسم الثاني، الذي هو العمدة في أوامره و نواهيهم عليهم السلام، و هو محل الابتلاء أيضا. و أما القسم الثاني فلما لم يكن صدورها عنهم لإعمال المولوية، بل كان لغرض الإرشاد إلى ما حكم الله به على عباده كانت في الوجوب و الندب تابعة للمرشد إليه، أعني ما حكم الله بها، و ليس لاستظهار الوجوب أو الندب من هذا السنخ من الأوامر وجه، لعدم كون الطلب فيها مولويا، فتأمل جيدا. [14]

مطلب ایشان منحصر در جمله‌ی خبری نیست، بلکه در صیغه‌ی امر نیز جاری است. ایشان می‌فرماید اگر امر از متکلم به عنوان اینکه مولاست صادر شود، موضوع برای حکم عقلاء به وجوب درست می‌کند. اما اگر امر از او به عنوان مقام مولویت صادر نشود حکم آن متفاوت خواهد بود. از اینجا روشن می‌شود که اوامر و نواهی صادر شده از پیامبر و ائمه معصومین (علیهم السلام) بر دو قسم است:

1- یک قسم از اوامر و نواهی ایشان به عنوان مولویت از آنها صادر شده است، مثل اوامری که پیامبر در جنگ می‌فرمودند یا مثل قضیه‌ی سمره بن جندب که پیامبر امر کردند درخت را از جا دریاورند - بنا بر این قول که حکم پیامبر در این قضیه حکومتی و ولایی بوده است. حتی اوامر شخصی پیامبر به عبیدشان نیز عنوان مولویت دارند. لکن امثال این اوامر و نواهی در سنت بسیار نادرند.

2- اوامری که پیامبر و ائمه (علیهم السلام) از جانب خدا نقل و حکایت کرده‌اند، مثل اینکه با عبارت «أقيموا الصلاة» فرموده‌اند خدا به اقامه‌ی صلاة امر کرده است. در امثال این اوامر معنا ندارد که گفته شود معصومین (علیهم السلام) اعمال مولویت کرده‌اند، بلکه این موارد ارشاد به حکم خداست.

در اوامر و نواهی از قسم دوم نمی‌توان ظهور اولی در وجوب و حرمت را استفاده کرد، بلکه باید ببینیم آیا مرشدٌ إلیه ظهور در وجوب و حرمت دارد یا استحباب و کراهت. در جایی که پیامبر به عنوان مبلغ احکام خدا صیغه‌ی امر را به کار برده است دیگر اعمال مولویت نکرده است، بلکه کلام ایشان ارشاد به حکم خداست و در این موارد باید ببینیم آیا خداوند طلب وجوبی دارد یا طلب استحبابی و نمی‌توانیم این صیغه‌ی امر را ظاهر در وجوب بدانیم. اکثر اوامر و نواهی صادره از نبی و معصومین (علیهم السلام) از همین قسم‌اند که ایشان از حکم خدا اخبار می‌کنند. این اوامر دیگر مولوی نیستند، بلکه ارشادی و تابع حکم مرشدٌ إلیه می‌باشند.

جواب مرحوم آیت الله فاضل از استادشان

مرحوم آیت الله فاضل در جواب از اشکال استاد خود می‌فرماید:

و لكنّ هذا الإشكال قابل للجواب؛ بأنّا سلّمنا أنّ أوامر النّبیّ صلیّ الله علیه و آله و الأئمّة علیهم السّلام إمّا مولویّة - مثل أمره صلیّ الله علیه و آله بقلع نخلة سمرّة بن جندب و رميها إلیه [15] - و إمّا إرشادیّة كقولهم علیهم السّلام: «اغتسل للجَنابة» أو «تعید الصلاة» و أمثال ذلك، و الأوامر الإرشادیّة تابعة لمرشد إلیه فی الوجوب و الاستحباب، إلّا أنّ الأوامر الإرشادیّة اخذت فی ماهیّتها الإرشادیّة، مثل: أمر الطّیّب للمریض بشرب الدّواء، فإنّ معناه أنّ طریق التخلّص من المرض هو الاستفادّة من المعجون الكذائي، و معلوم أنّه لیس لهذا الأمر المولویّة و الإلزام و إنّ صدر بهیئة «افعل»، بخلاف أمر الفقیه للمقلّد، فإنّ ماهیّة هذا الأمر و حقیقته مغایرة لحقیقة أمر الطّیّب؛ لأنّ معنی قوله: «اغتسل للجَنابة» أنّی أظنّ حسب اجتہادي و ما أدیّ إلیه اجتہادي أنّ الله تعالی حکم بوجوب غسل الجَنابة، و هكذا أمر النّبیّ صلیّ الله علیه و آله و الأئمّة علیهم السّلام - بصلاة الجمعة - مثلاً - معناه أنّا نعلم أنّ الله تعالی أوجب صلاة الجمعة، فحقیقة هذه الأوامر أوامر مولویّة تبعیّة كالأمر الصادر عن الوکیل.

و یشهد علی ذلك ما ذكره المرحوم البروجردی قدّس سرّه [16] فی مقدّمة كتاب جامع أحادیث الشیعة: من أنّ الأئمّة علیهم السّلام كان عندهم كتاب مدوّن باملاء رسول الله صلیّ الله علیه و آله و خطّ علیّ بن أبی طالب علیه السّلام و فیهِ جمیع سنن رسول الله صلیّ الله علیه و آله و ما أمر الله بتبلیغه إلی امتّه من المعارف الإلهیّة و الأحكام الدینیّة، ثمّ ذكر روايات متعدّدة لتأیید ذلك و استفاد منها: أنّ ما عند الأئمّة علیهم السّلام من علم الحلال و الحرام و الشرائع و الأحكام نزل به جبرئیل علیه السّلام و أخذوه من رسول الله صلیّ الله علیه و آله، فتحرم علی الامّة مخالفتهم فی الحكم و الفتوى؛ لأنّ ما عندهم أوثق ممّا عند غیرهم، فكلّ ما قال به

الأئمة عليهم السلام أحاديث مسندة إلى الله تعالى وإن لم يذكروا السند كثيرا، فأوامرهم أوامر مولوية ظاهرة في الوجوب، مثل أوامر الباري تعالى. [17]

ایشان در جواب می‌فرماید این گونه اوامر در حقیقت مولوی بالعرض‌اند. اینکه خداوند متعال برای معصومین (علیهم السلام) منصب تبلیغ احکام را قرار داده است در واقع موجب می‌شود که آنها بالعرض مولوی نسبت به این احکام پیدا کنند و حکم آنها نظیر احکام مولوی بالذات گردد، همانطور که ایشان در جنگها، نصب فرمانداران، اوامر شخصی و امثال آنها حکم می‌کنند. لذا ارشادی دانستن این احکام صحیح نیست.

سپس، مرحوم آیت الله فاضل شاهی بر مطلب خود می‌آورند. ایشان می‌گویند آقای بروجردی در مقدمه‌ی کتاب خود، «جامع أحاديث الشيعة»، در محاجّه‌ای قوی با اهل سنت، به آنان می‌فرماید: شما در کتب روایی خودتان چرا از ائمه‌ی اهل البيت (علیهم السلام) حتی در حد یک راوی هم روایتی نقل نمی‌کنید؟ مگر شما نمی‌گویید که اگر روای عادل و ثقة باشد، باید روایتش را پذیرفت؟ ائمه‌ی (علیهم السلام) می‌فرمایند آنچه که نقل می‌کنند را از پدرانشان شنیده‌اند و این سلسله‌ی نقل تا امیرالمؤمنین (علیه السلام) ادامه دارد و ایشان نیز از پیامبر (صلی الله علیه و آله) و پیامبر نیز از جبرائیل و او هم از خدا نقل کرده است. سلسله‌ی سند ایشان از این جهت بسیار محکم است. پس چرا اهل سنت از ایشان هیچ روایتی نقل نمی‌کنند؟ در تمام کتاب بخاری اگر ملاحظه شود، روایات جعلی ابوه‌ریره به وفور یافت می‌شود، ولی حتی یک روایت از امام صادق (علیه السلام) وجود ندارد، درحالی‌که عدم نقل از ایشان بر خلاف مبانی اهل سنت است. این یک محاجّه‌ی قوی از آقای بروجردی است که اهل سنت نیز برای آن جوابی ندارند. مرحوم آیت الله فاضل می‌فرماید چنین مطلبی از محقق بروجردی شاهی است بر این معنا که پیامبر در نقل احکام خداوند مولوی بالعرض دارند و از این جهت باید آثار حکم مولوی بر نقل آنها بار کنیم

جواب استاد از کلام والد معظم‌شان

این جواب راه حلی برای اصل شبهه‌ی آقای بروجردی نیست؛ زیرا اساس شبهه این است که این اوامر اخبار از حکم خدا هستند و این بدان معناست که متکلم امر نکرده و تنها از وجود یک امر خبر داده است. بنا بر این، این احکام، ارشاد به همان اوامر الهی خواهند بود. پس طبق قاعده در اوامر ارشادی باید گفت که حکم تابع مرشد إلیه است و در ظهور این اوامر باید به همان مرشد إلیه مراجعه کرد. نتیجه آنکه از ظاهر کلام معصومین (علیهم السلام) نمی‌توان وجوب یا استحباب را استفاده کرد. از این رو، آنچه مرحوم آیت الله فاضل فرموده است نمی‌تواند جواب از شبهه‌ی محقق بروجردی باشد.

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

پاورقی

- [1]. روح الله خمینی، مناهج الوصول إلى علم الأصول (قم: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، 1415)، ج 1، 257.
- [2]. محمد فاضل موحّدی لنکرانی، اصول فقه شیعه، محمود ملکی اصفهانی و سعید ملکی اصفهانی (قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)، ۱۳۸۱)، ج 3، 270.
- [3]. الحج: ۷۸.
- [4]. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۳۲۷ (باب ۳۹ من أبواب الوضوء، ح ۵).
- [5]. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۱۰۶۳ (باب ۴۲ من أبواب النجاسات، ح ۲).
- [6]. همان، 270-272.
- [7]. الحج: ۷۸.
- [8]. محمد بن حسن حرّ عاملی، تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعة (قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، 1409)، ج 1، 327.
- [9]. بقره: 43.

- [10]. همانطور که در دوره‌ی قبل درس خارج اصول نیز همین مبنا را پذیرفته‌ایم.
- [11]. المدارك ١: ٢٤١، البحار ٧٧: ٢٥٦.
- [12]. احمد بن محمد مهدی نراقی، مستند الشيعة في أحكام الشريعة (قم: مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث، ١٤١٥)، ج ٢، ٢١٦-٢١٧.
- محقق کرکی نیز می‌فرماید:
- «و أمّا غسل الأموات فإنما يكفي عن فرض الوضوء، أي لا يجامعه الوضوء واجبا، كما هو مذهب أكثر الأصحاب، و هو الأصح لقول الصادق عليه السلام في عدة أخبار: «يوضأ وضوء الصلاة» و هو منزل على الاستحباب لأصالة البراءة من الوجوب، و لأن الجملة الخبرية غير صريحة في الوجوب، مع أن أكثر الأصحاب على نفي الوجوب.» (على بن حسين محقق کرکی، جامع المقاصد في شرح القواعد (قم: مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث، ١٤١٤)، ج ١، ٩١-٩٢).
- [13]. عبدالکریم الحائري، درر الفوائد (قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، ١٤١٨)، ج ١، ٧٥.
- [14]. حسين بروجردی، نهاية الأصول، حسينعلی منتظری (قم: تفکر، ١٤١٥)، ج ١، ١٠٨-١٠٩.
- [15]. الوسائل ٢٥: ٤٢٨، الباب ١٢ من كتاب إحياء الموات، الحديث ٣.
- [16]. جامع أحاديث الشيعة ١: ٧.
- [17]. محمد فاضل موحدي لنکرانی، دراسات في الأصول، صمدعلی موسوی (قم: مركز فقه الأئمة الأطهار (عليهم السلام)، ١٣٨٨)، ج ١، ٥٢٤.

منابع

- الحائري، عبدالکریم. درر الفوائد. ٢ ج. قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، ١٤١٨.
- بروجردی، حسين. نهاية الأصول. حسينعلی منتظری. قم: تفکر، ١٤١٥.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن. تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة. ٣٠ ج. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ١٤٠٩.
- خميني، روح الله. مناهج الوصول إلى علم الأصول. قم: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني (ره)، ١٤١٥.
- فاضل موحدي لنکرانی، محمد. اصول فقه شيعه. محمود ملکی اصفهانی و سعيد ملکی اصفهانی. ١٠ ج. قم: مركز فقهی ائمه اطهار (ع)، ١٣٨١.
- — — —. دراسات في الأصول. صمدعلی موسوی. ٤ ج. قم: مركز فقه الأئمة الأطهار (عليهم السلام)، ١٣٨٨.
- محقق کرکی، علی بن حسين. جامع المقاصد في شرح القواعد. ١٤ ج. قم: مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث، ١٤١٤.
- نراقی، احمد بن محمد مهدی. مستند الشيعة في أحكام الشريعة. ٢٠ ج. قم: مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث، ١٤١٥.